

نگرشی بر فلسفه وجودی بانکداری خصوصی

جناب آقای دکتر جمشید پژویان

عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

نخستین شکل از دولتها در تاریخ اقتصادی - سیاسی و اجتماعی جهان برای اعمال قدرت حاکمیت، مبادرت به ایجاد نهادها و سازمانهایی است که این تشکیلات اقتصادی و سیاسی در جهت بقا و امکان حکومت آنها بوده است. از جمله نخستین سازمانها و تشکیلات ایجاد شده به وسله دولتها، سازمان مالیاتی است. ولی سیستم بانکی یک نهاد اقتصادی پدید آمده بنا به نیاز عملکرد مجموعه اقتصاد است نه یک سازمان تأمین شده به وسیله دولت برای اجرای حاکمیت او. به عبارت دیگر بانکها به وسیله بخش خصوصی و برای سهولت در حرکت اقتصادی جامعه پدید آمده و مورد بهره‌برداری قرار گرفتند. بانکها بنگاه‌های اقتصادی هستند که ریشه در ساخت و ساز اقتصاد بخش خصوصی داشته و مشابه دیگر بنگاه‌های تولیدی در اقتصاد تحت برنامه و هدف حداکثر نمودن سود می‌توانند خدمات خود را به صورت بهینه عرضه نمایند.

در فرایند تولیدات جامعه باید عوامل و نهادهای تولیدی به صورت کارآمد تخصیص یابند تا نتیجه فرایند تولید کارآمد باشد. در صورتی که اختلالهای عمده در بازار و مسیر حرکت اقتصاد نباشد مکانیزم بازار و نتیجه تصمیم‌گیری مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان در جهت دستیابی به اهداف اقتصادی بهترین نوع تخصیص را ایجاد نموده و نقش دولت در مجموعه ساخت و ساز اقتصاد، هدایت آن و رفع موانع از راه جابجایی موثر منابع می‌باشد.

یک بانک، مشابه یک بنگاه تولیدی اقتصادی است که با استفاده از نهادهای تولیدی که عبارتند از یک سرمایه اولیه، سرمایه‌های ثابت، و (عمده‌ترین آن) سپرده‌های مردم به تولید خدماتی که شامل انواع وام‌ها و اعتبارات است اشتغال دارد. به عبارت دیگر بانک با هدف حداکثر نمودن سود خود از عوامل تولید برای ارائه خدمات وام و اعتباری استفاده می‌کند. مثلاً رابطه ساده زیر تصویری از تابع هدف بانک را نشان می‌دهد.

$$\pi = r_1 D_1 + r_2 D_2 + r_3 D_3 \quad - (i_1 D_1 + i_2 D_2 + \dots)$$

نکته مهمی که بین نحوه عملکرد بانکها و بنگاههای تولیدی اقتصادی تفاوت ایجاد می‌کند مسأله ناطمینانی در مورد مالیکت نهاده‌ها و یا منابع تولید است. به عبارت دیگر بانکها علاوه بر ناطمینانی و ریسکی مشابه دیگر بنگاه‌ها اقتصادی که به تولید کالاها اشتغال دارند با آن روبرو هستند، مثل قیمت‌های آتی، شرایط اقتصادی، سیاست‌های دولت و غیره با یک ریسک دیگری نیز مواجه هستند که معمولاً متوجه بنگاه‌های اقتصادی نیست.

یک بنگاه اقتصادی معمولاً با خرید نهاده‌های تولیدی مالکیت آنها را نیز به دست آورده و عرضه‌کننده‌های نهاده‌های تولیدی پس از تحویل نهاده مربوطه هیچ‌گونه ادعایی بر آن ندارند. حتی اگر خرید نهاده‌ها از طریق صدور سفته یا چک مدت‌دار نیز باشد، مالک زمین فروخته شده به بنگاه فقط حق دارد که از سررسید سفته یا چک به بنگاه اقتصادی مراجعه کرده و فقط ادعای دریافت مبلغ ریالی ارزش نهاده فروخته شده را داشته باشد. در حالی که سپرده‌گذاران بانکها که عرضه‌کنندگان اصلی نهاده‌های بانک‌ها هستند هر زمان می‌توانند ادعای بازدهی گرفتن سپرده خود را داشته باشند. حال تصور کنیم که اگر قرار می‌بود که مثلاً عرضه‌کننده تیرآهن به یک بنگاه ساختمانی می‌توانست هر زمین برای دریافت تیرآهن به بنگاه ساختمانی مراجعه کند چه اتفاقی می‌افتاد؟

بدیهی است که بنگاه ساختمانی با توجه به اینکه تیرآهن در چه مرحله‌ای از ساخت قرار داشت می‌باید با پذیرش هزینه‌ای تیرآهن را مسترد کند، مثلاً اگر فقط در مرحله اسکلت‌سازی باشد باید جوش تیرآهن‌ها را باز نموده و پس از مرمت لازم تحویل طلبکار بدهد. اما اگر ساختمان به انتها رسیده و اصطلاحاً نازک کاری‌های مربوطه نیز صورت گرفته باشد، روشن است هزینه بسیار زیادی باید متحمل شود تا تیرآهن را خارج نموده و به عرضه‌کننده اولیه آن مسترد نماید. مطمئناً کارگاه ساختمانی در صورت وجود چنین شرایطی تعدادی تیرآهن که تعداد آن با توجه به احتمال مراجعه صاحبان آن مشخص می‌شود را بدون استفاده از انباری نگهداری می‌کند تا به محض مطالبه بدون هزینه‌ای آنها را به صاحبان اولیه برگرداند، و همچنین سعی خواهد کرد که بخشی از فعالیت ساختمانی خود را در مرحله‌هایی اجرا نماید که هزینه جداسازی و خارج نمودن تیرآهن کمتر باشد که همه این محاسبات به احتمال مراجعه طلبکاران، و هزینه فرصت تیرآهن‌ها برمی‌گردد.

حال اگر مشاهده می‌شود که بانکها خود بدون الزام، مبادرت به نگهداری ذخیره می‌نمایند و یا اینکه تمایلی به اعطای وام‌های مختلف زمانی مثل کوتاه‌مدت، متوسطی و بلندمدت دارند، به علت این مهم است که برای حداکثر نمودن سود خود نیازمند اجرای چنین برنامه‌ای می‌باشند. به عبارت دیگر در یک برنامه دقیق مالی برای حداکثر نمودن سود بانک، نسبت‌های ذخیره به کل سپرده‌های ترکیب‌های نهاده‌ها (انواع سپرده از سوی مردم) و ستاده‌های (انواع وام‌ها و اعتبارات) تعیین می‌شوند. پس نگهداری ذخیره به وسیله بانکها که برای آنها درآمدی ایجاد نمی‌نماید و یا اعطای وام کوتاه‌مدت

که درآمد کمتر ولی هزینه تبدیل کمتری را نیز دارد به جای وام بلندمدت که همراه درآمد بالاتر، هزینه تبدیل به نقدینگی بیشتری را نیز دارد به علت هدف حداکثر سود است که بانک دنبال می‌نماید.

در اینجا آشکار است که حجم ذخیره و انواع اعتبارات به شرایط اقتصادی و بازده سرمایه‌گذاری‌های مختلف بستگی پیدا می‌کند. در شرایط رونق اقتصادی که سرمایه‌گذاری، نرخ بازده بالاتری را دارد هزینه فرصت نگهداری ذخیره‌ها بیشتر می‌شود و برعکس در دوران رکود اقتصادی که بازده سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد هزینه نگهداری ذخیره به وسیله بانکها کمتر می‌شود. به عبارت دیگر تصمیم بانکها در مورد تعیین نرخهای بهره یا سود و یا تخصیص انواع اعتبارات به شرایط اقتصادی بستگی پیدا کرده و بانکها با توجه به ضرورت و نیاز سرمایه‌گذاران و محدودیت منابع سرمایه‌گذاران را تغذیه منابع می‌کنند.

بدون شک حجم اعتبارات بانکی در سرمایه‌گذاری‌ها موثر هستند، این مهم را به وسیله نمودارهای شماره ۲، ۱ و ۳ تصویر نموده‌ایم. نمودار ۱ نشان می‌دهد که در بیشتر موارد طی سالهای ۱۳۵۱ الی ۱۳۷۷ رشد تسهیلات بانکی و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی هم جهت بوده است. این نکته را در نقاط اوج سالهای ۱۳۵۴، ۱۳۵۹، ۱۳۶۲، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ و نقاط افت سالهای ۱۳۵۷، ۱۳۶۰ و ۱۳۶۵ به خوبی قابل مشاهده است. نمودار ۲ روند سرمایه‌گذاری و حجم تسهیلات بانکی در بخش دولتی را تصویر نموده است. دوره مورد مطالعه از سال ۱۳۶۸ الی ۱۳۷۷ است. روند مشابهی را برای بخش خصوصی در نمودار ۳ مشاهده می‌کنیم. به خوبی دیده می‌شود که به خصوص حجم تسهیلات یا اعتبارات بانکی در بخش دولتی نوسانات متعددی را تجربه می‌نماید که ناشی از سیاستهای بودجه‌ای و تسهیلات تکلیفی دولت می‌باشد. به هر حال باید توجه شود که این مقایسه و ارتباط با وجود اشکالهای اساسی است که در سیستم بانکی اقتصاد ایران وجود دارد.

اگر سیستم بانکی به قلب اقتصاد تعبیر می‌شود، نتیجه ارتباط درونی بین بانکها به عنوان تهیه و تامین کننده جریان سرمایه و فعالیت‌های بخشی خصوصی و تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران است. سیستم بانکی پس‌انداز جامعه را بر اساس نیاز سرمایه‌گذاری جذب نموده و در شرایطی که وضعیت اقتصادی ایجاب می‌کند پس‌اندازها افزایش یافته و جذب سرمایه‌گذاری شود چنین می‌کند و برعکس در دورانی که بازده سرمایه‌گذاری به علت عدم وجود تقاضای موثر برای تولید کم است سیستم بانکی تمایل به جمع‌آوری پس‌انداز نداشته و در نتیجه مصرف جامعه که تقاضا برای تولیدات است افزایش می‌یابد و این خود عامل افزایش قیمت‌ها و سودآوری مجدد سرمایه‌گذاری می‌شود.

این جریان که رسانیدن منابع سرمایه‌گذاری در دوره مناسب به اقتصاد جامعه است مشابه رسانیدن اکسیژن و مواد غذایی به وسیله قلب به اعضاء بدن انسان به مقدار مناسب و در زمان لازم می‌باشد. همچنانکه قلب مستقیماً از طریق سلسله اعصاب از نیاز بدن آگاه شده و با تغییر در ضربان

خود پاسخ مناسب را ایجاد می‌کند. سیستم بانکی نیز با ارتباط مشابهی به نیاز سرمایه‌گذاری جامعه در مکان‌های مناسب پی برده و منابع لازم را فراهم می‌نماید. بهر حال همچنانکه ما از طریق دارو و تجویز پزشک در شرایطی که قلب دچار نارسایی شده و یا به خوبی عمل نمی‌نماید عملکرد آن را کنترل می‌کنیم، بانک مرکزی نیز می‌تواند نقش مشابهی را برای سیستم بانکی ایفا نماید.

با توجه به مطالب فوق به نظر بدیهی می‌رسد که سیستم بانکی نمی‌تواند برنامه‌ریزی شده و در چارچوب نظام دولتی عمل نموده و خارج از مجموعه عملکرد اقتصاد بخش خصوصی کنترل شود. چون احتمال خطای آن بسیار زیاد است. به عبارت دیگر سیستم بانکی باید در ارتباط نزدیک و سریع با بخش خصوصی عمل نماید تا قادر باشد به بهترین صورت منابع را تخصیص دهد، که نرخهای بهره و سود بانکی و در نتیجه مقادیر وام و اعتبار تخصیص یافته باید در کوتاه‌ترین مدت تغییر یافته و متأثر از تصمیم حتی شعبه‌های بانکی در موقعیت‌های مختلف جغرافیایی باشد. در نتیجه اتخاذ تصمیم متمرکز سالیانه از طریق دولت و بانک مرکزی نمی‌تواند به نیاز سرمایه‌گذاران پاسخ به موقع و مناسب بدهد. چنین سیستم بانکی تنها در یک نظام اقتصادی کاملاً دولتی و متمرکز می‌تواند عمل نماید، هرچند که تجربه تاریخی کشورهای کمونیست و سوسیالیست شکست چنین مجموعه‌ای از فعالیت اقتصادی را اثبات نموده است.

تاریخ اقتصادی بعضی از کشورها که حتی «ولتهای آن در حدی فراتر از کنترل و هدایت بانک مرکزی به دخالت و نفوذ روند عملکرد بانکهای خصوصی و دولتی اقدام کرده‌اند، شکست و نتایج نامطلوب آن را نشان داده‌اند. دولت ترکیه در اوایل دهه ۸۰ میلادی در تخصیص منابع بانکی دخالت کرد که نتیجه آن بالا رفتن نرخ بهره بازار غیررسمی و افزایش هزینه سرمایه‌گذاری برای بخش‌های اقتصادی شد که خارج از برنامه‌ریزی دولتی قرار داشتند. تورم شدید و تخصیص غیرموثر منابع، دولت را وادار به تجدیدنظر در سیاستهای خود نمود. تجربه مشابهی که در اندونزی و کره به علت دخالت دولت در تخصیص منابع صورت گرفت، منتهی به انحراف سرمایه‌گذاری از بخشهای تولیدکننده کالاهای قابل مبادله گردیده و شاید یکی از علت‌های بحرانهای مالی اخیر این کشورها نیز از همین سیاست سرچشمه گرفته باشد.

نکته مهمتر آن است که دولتهای دخالت‌گر در تخصیص منابع بانکی حتی به اهداف تخصیص سرمایه‌گذاری مورد نظر خود نیز دست نمی‌یابند. شاهد این مهم مقایسه عملکرد اعتبارات و تسهیلات بانکی نسبت به مصوب آن در بخشهای مختلف اقتصادی است که به وسیله نمودارهای ۴ الی ۷ به تصویر کشیده شده‌اند. نمودار ۴ نشان می‌دهد که طی سالهای ۱۳۶۲ الی ۱۳۷۷ غیر از دو سال آخر در کلیه دوره مورد نظر عملکرد اعتبارات بخش کشاورزی کمتر از مصوب بوده و در بعضی از سالهای اختلاف فاحشی مشاهده می‌شود. در حالی عملکرد اعتبارات بخش بازرگانی و خدمات نسبت به مصوب آن طی همین سالهای (غیر از سال ۶۹) همیشه بیشتر بوده و فقط در دو سال ۶۸ و ۷۴ با آن

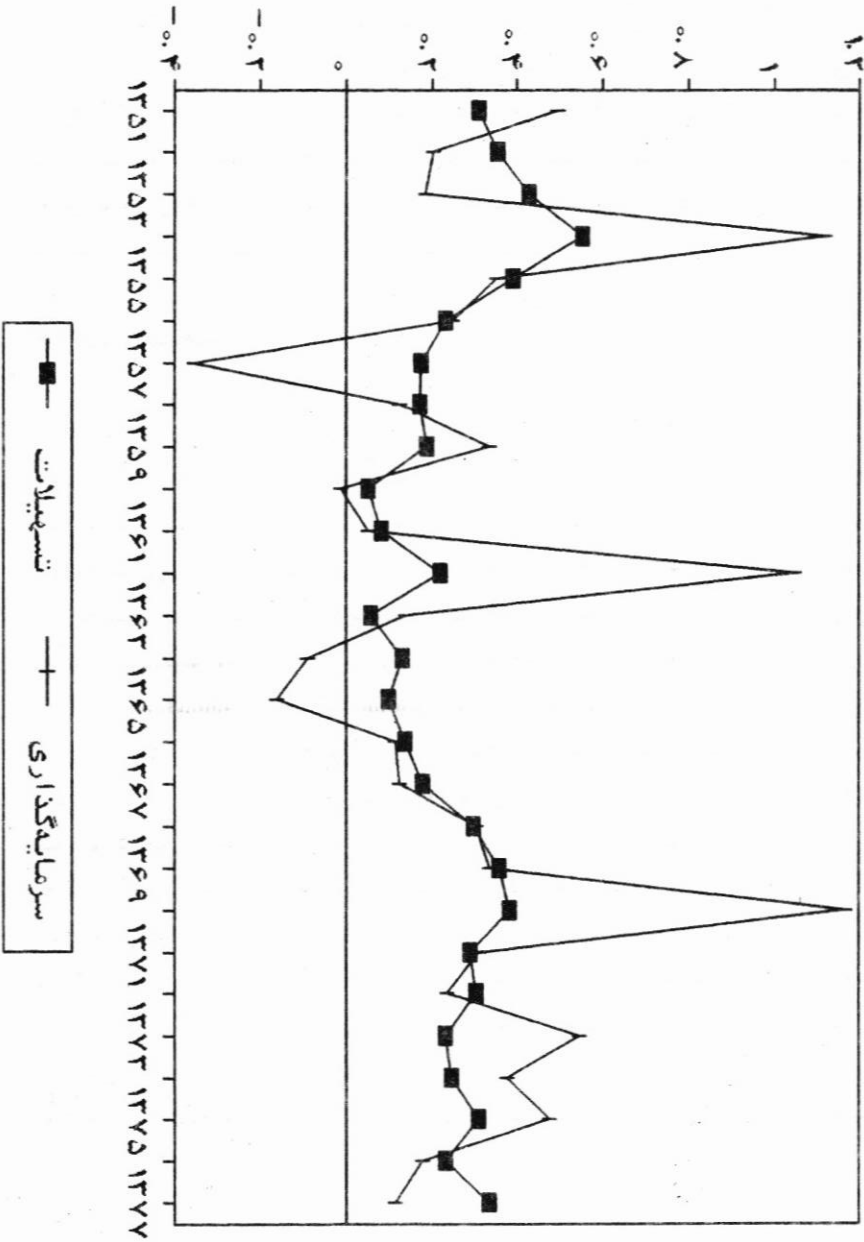
برابر بوده است، این نکته را نمودار شماره ۵ مشاهده می‌نمائیم. مقایسه عملکرد و مصوب تسهیلات یا اعتبار بخش ساختمان و مسکن نیز شرایط بهتری را نشان نمی‌دهد. نمودار ۶ به خصوص در فاصله سالهای ۱۳۶۳ الی ۱۳۶۹ که اقتدار دولتی بیشتر بوده اختلاف فاحش و قابل ملاحظه‌ای بین تسهیلات مصوب و عملکرد را تصویر می‌نماید. بالاخره نمودار شماره ۷ مقایسه مشابهی را برای بخش صنعت و معدن به ملاحظه می‌گذارد، که به خصوص نسبت به دیگر موارد، تغییر جهت تفاضل تسهیلات عملکرد و مصوب بسیار بیشتر مشاهده می‌شود.

خلاصه و نتیجه:

یک بررسی اجمالی نظری و آماری به خوبی نشان می‌دهد که سیستم بانکداری دولتی نمی‌تواند به صورت کارآمد در تخصیص منابع مالی برای سرمایه‌گذاری نقش داشته باشد و حتی‌چنین سیستم برنامه‌ریزی شده‌ای نباید ماهیت سیستم بانکی که متمایل به نیازهای سرمایه‌گذاران است، قادر به تضمین تسهیلات برنامه‌ریزی شده خود نیز نمی‌باشد، در نتیجه نرخ بهره یا سود در بازار غیررسمی سرمایه افزایش یافته و این خود عاملی در جهت کاهش در نرخ سرمایه‌گذاری بخش خصوصی خواهد بود. تخصیص منابع اعتباری از طریق تسهیلات تکلیفی به بنگاه‌های عمدتاً وابسته به دولت نه تنها باعث ایجاد تبعیض به خود بخش خصوصی کارآمد می‌شود، بلکه از نظر قانون بانکداری غیررئوی نیز خلاف است. وقتی که دولت و بانک مرکزی سقف سود تضمین شده (نرخ بهره) را برای سپرده‌ها تعیین می‌نماید و عمدتاً نحوه اعطای وام و اعتبارات را تعیین می‌کند، به زیان سپرده‌گذاران عمل نموده است. به عبارت دیگر در جهت منافع وام‌گیرندگان منافع پس‌ازکنندگان نادیده گرفته خواهد شد. این در حالی است که بانکی به عنوان امین سرمایه‌گذاران و شریک آنها موظف به اقدام در جهت تحصیل بالاترین سود ممکن می‌باشد. در نظام ربوی نرخ بهره مشخص است و سپرده‌گذار تا زمانی که بهره تعیین شده را دریافت می‌کند نمی‌تواند ادعای دیگری داشته باشد. در حالی که در نظام بانکداری غیررئوی که سپرده‌گذار اقدام به مشارکت در سرمایه‌گذاری می‌نماید می‌تواند به علت تخلف بانک کارگزار از اقدام برای کسب سود بیشتر مدعی باشد و حتی درخواست خسارت بنماید.

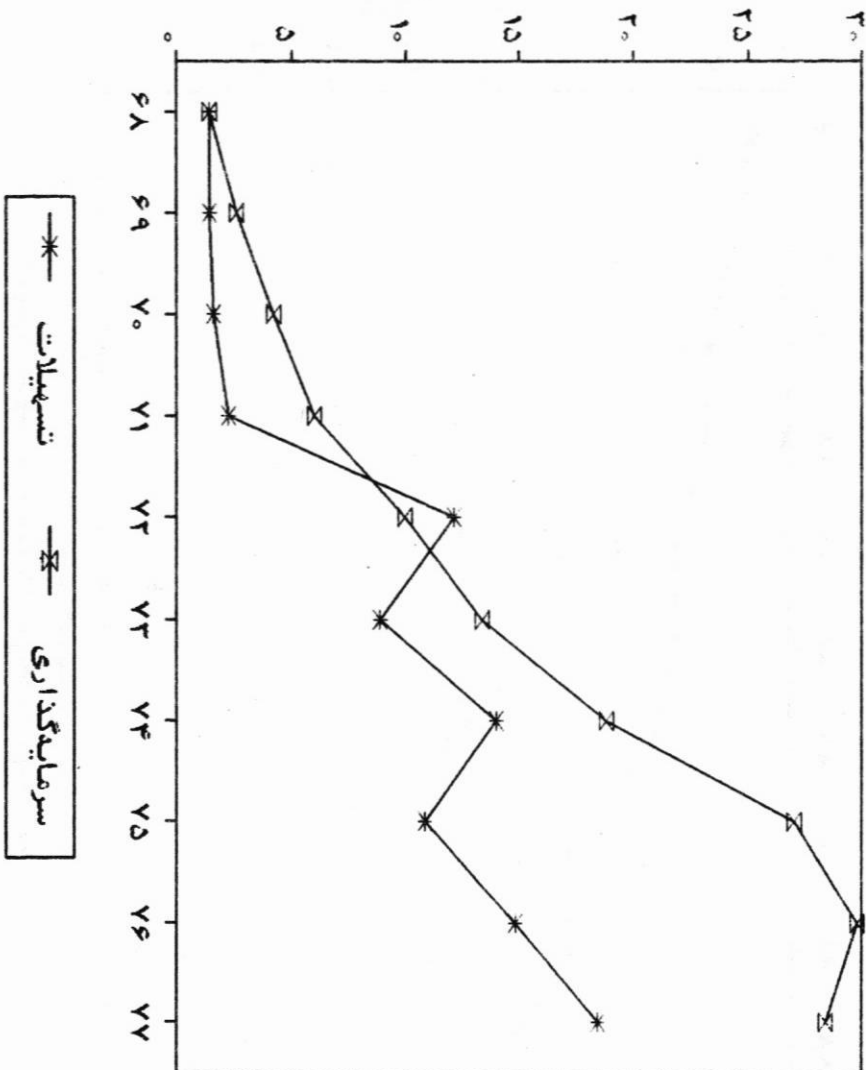
بدون شک ایجاد و گردش بانکداری خصوصی برای حرکت در جهت تخصیص کارآمد منابع برای سرمایه‌گذاری یک ضرورت است که به تأخیر انداختن آن منتهی به زیان عمده‌ای به اقتصاد ملی می‌شود.

مقایسه نرخ رشد تسهیلات اعطایی بانکی با و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی



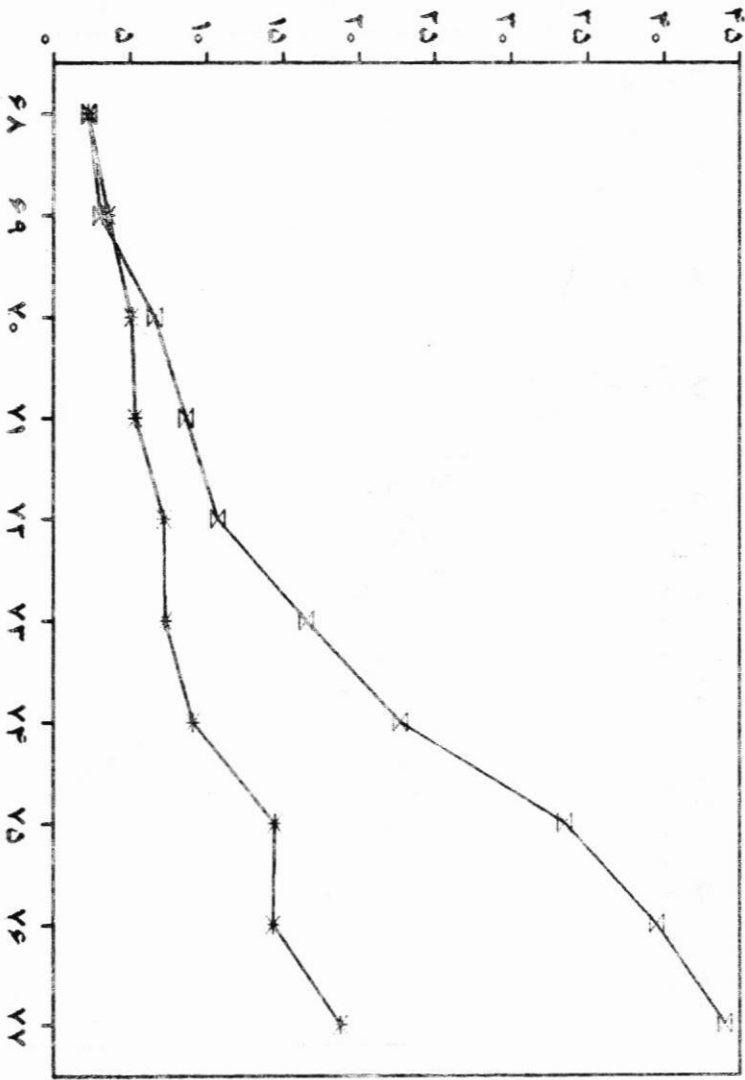
میلیارد ریال
(Thousands)

عقاید سه سرمایه گذاری و حجم تسهیلات بانکی
در بخش دولتی



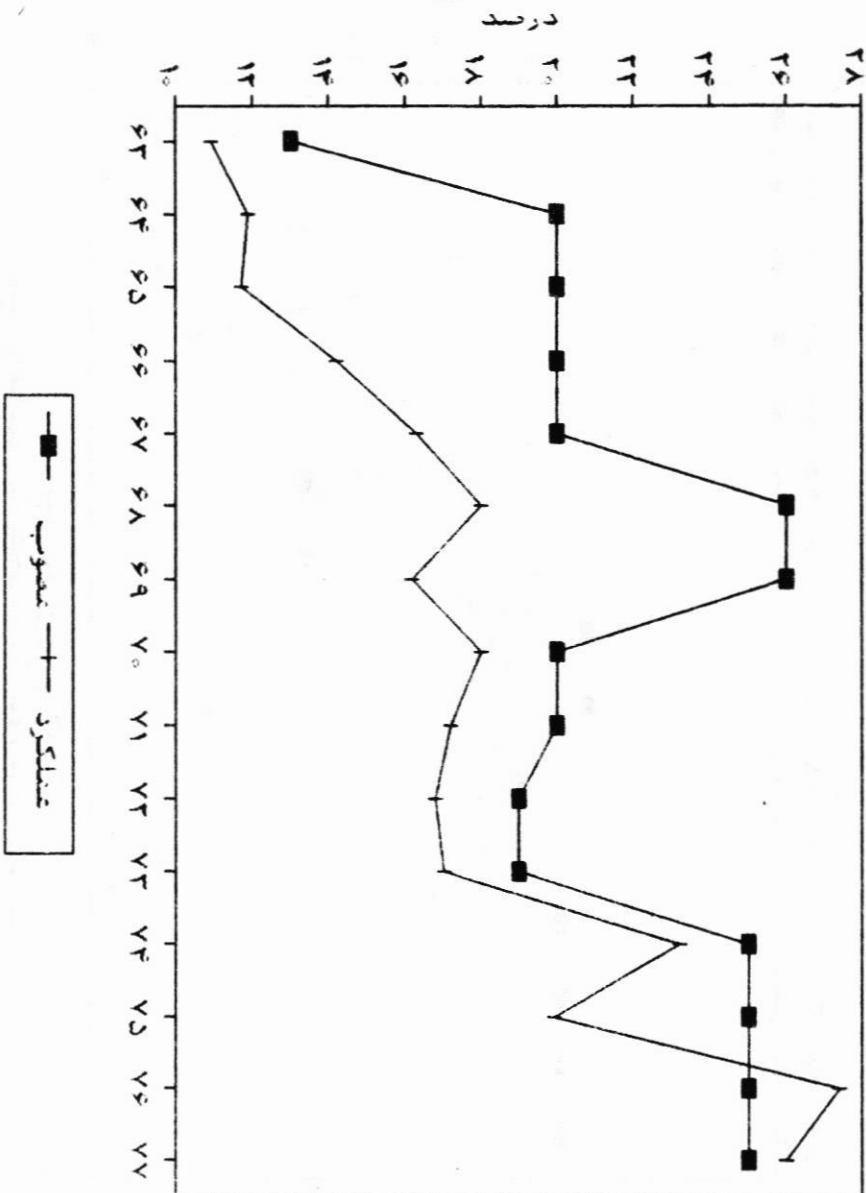
میلیارد ریال
(Thousands)

مقایسه سرعایه گذاری و حجم تسهیلات بانکی
در بخش خصوصی

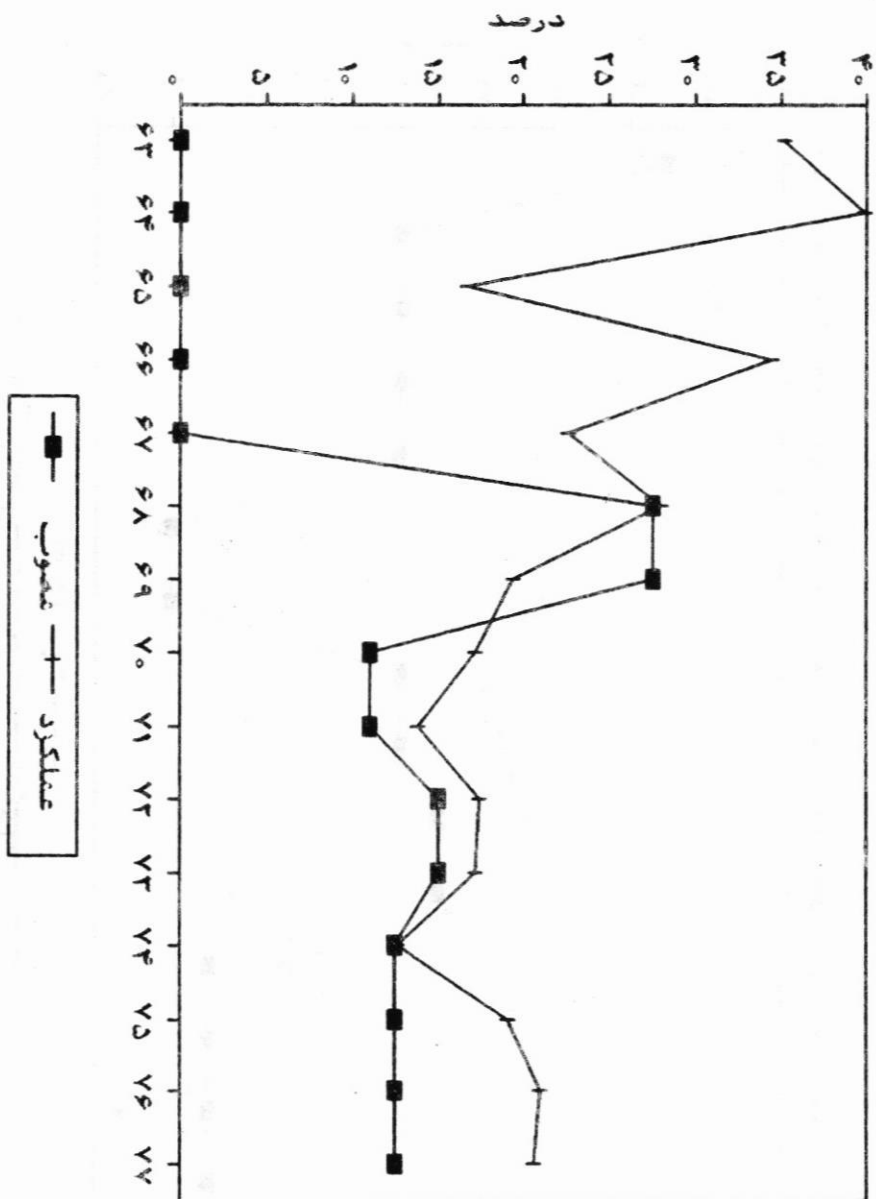


سرعایه گذاری —×—
تسهیلات *—

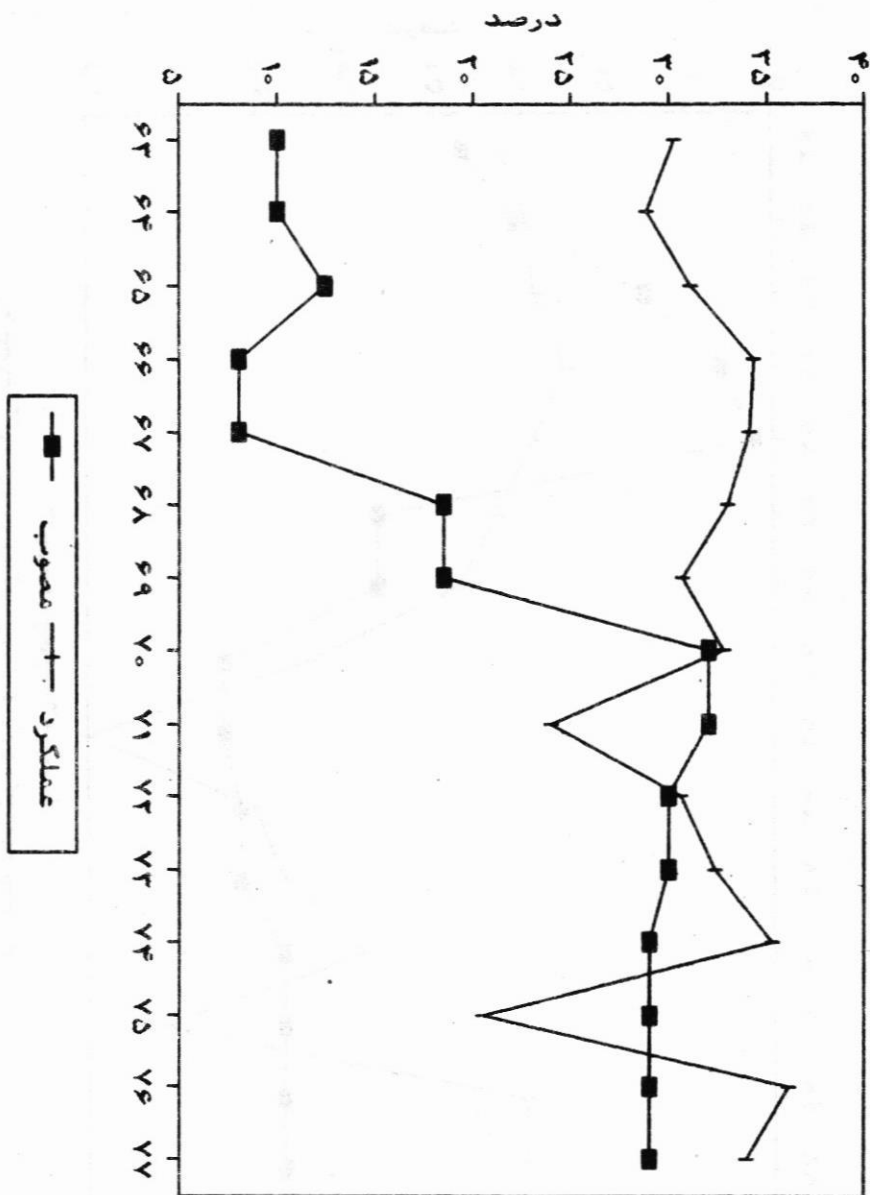
مقایسه عملکرد و عضویت تسهیلات اعطایی بانکها
بدبخش کشاورزی



مقایسه عملکرد و مصوب تسهیلات اعطایی بانکها
به بخش بازرگانی و خدمات



مقایسه عملکرد و مصوب تسهیلات اعطایی بانکی با
به پیشرفت ساختمان و مسکن



مقایسه عملکرد و محصول تسهیلات اعطایی بانکیها
به بخش صنعت و معدن

